



درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۵ فروردین ۱۴۰۴

موضوع کلی: سوره بقره

مصادف با: ۱۵ شوال ۱۴۴۶

موضوع جزئی: آیه ۶۰ - بخش‌های پنج‌گانه آیه - بخش اول: «وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ» -

جلسه: ۲۹

نتیجه - مطلب دوم: استسقاء؛ یک یا چند بار - بخش دوم: «فَقَلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ» -

مطلب اول: عصا - مطلب دوم: حجر

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض شد در آیه ۶۰ سوره بقره، چندین بخش وجود دارد که مشتمل بر مطالبی است که باید به آن پرداخته شود. بخش اول این فقره از آیه بود: «وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ». درباره این بخش، مهم‌ترین نکته‌ای که وجود دارد این است که استسقاء موسی برای قوم و سپس ضرب العصا و انفجار الماء در چه موقعیتی اتفاق افتاد. ما سه احتمال را ذکر کردیم و البته گفتیم یک احتمال منتفی و مردود است. دو احتمال باقی می‌ماند که این دو احتمال قائل هم دارد. البته اغلب مفسران یک احتمال را ذکر کرده‌اند و آن اینکه استسقاء و شکافته شدن سنگ و انفجار الماء از سنگ، در بیابان و قبل از ورود به قریه بوده است؛ منظور از قریه هم همان قریه‌ای بود که به طور موقت در مسیر ورود به بیت المقدس در آن ساکن شدند. چون حضرت موسی در قید حیات بوده و ضرب العصا کرده و آب جوشیده است؛ در حالی که علی‌الظاهر وقتی بنی‌اسرائیل وارد بیت المقدس شدند، حضرت موسی در حال حیات نبوده است. بنابراین امر دایر است بین اینکه استسقاء در بیابان و در ایام سرگردانی و قبل از ورود به قریه و سکونت موقت آنها در قریه اتفاق افتاده یا بعد از ورود به قریه. اغلب مفسران بر این باور هستند این جریان قبل از ورود به قریه و در همان ایامی رخ داده که در بیابان سرگردان بودند. قول شاذّ و نادر این است که این جریان به بعد از ورود به قریه مربوط است؛ فخر رازی در تفسیر کبیر این قول را از ابو مسلم نقل کرده است.^۱

گفتیم برای هر یک از این دو احتمال قرائنی وجود دارد؛ شاید خیلی این جهت مهم نباشد که این در چه موقعیتی اتفاق افتاد، ولی به هر حال در پاسخ به پرسشی که مطرح کردیم، بالاخره باید تکلیف این مطلب روشن شود.

نتیجه مطلب اول

ما گفتیم دو احتمال است؛ هر کدام شواهدی دارد؛ شواهد هر یک از این دو احتمال هم شاید مقرب‌ها و مبعدهایی برای آن وجود داشته باشد. اینکه یکسره بگوییم امکان ندارد در قریه باشد کما ذهب الیه اکثر المفسرین، این خیلی قابل دفاع نیست؛ ما به عمده استدلال کسانی که می‌گویند این نمی‌تواند در قریه اتفاق افتاده باشد، پاسخ دادیم. اینکه طلب آب در قریه (که معمولاً آب دارد) را منتفی دانستند، ما این را رد کردیم و گفتیم وقتی که جمعیت کثیری که طبق برخی نقل‌ها ششصد هزار نفر بودند، وارد یک قریه آباد هم شوند، باز هم با کمبود مواجه می‌شوند؛ هم نیاز به آب دارند و هم نیاز به غذا. لذا مطالبه آب برای یک جمعیت کثیر بعد از ورود به یک منطقه حتی آباد و حاصل‌خیز چندان بدون وجه نیست؛ خداوند تبارک و تعالی به این شکل

۱. تفسیر کبیر، ج ۳ و ۴، ص ۹۵.

پاسخ درخواست قوم از حضرت موسی را داد و این کمبود را برای آنها جبران کرد.

به هر حال برخلاف نظر اغلب و اکثر مفسران، اینکه مطالبه در قریه واقع شده و در آنجا این مسئله تحقق پیدا کرده، این خیلی دور از ذهن نیست؛ چه اینکه بعضی از اساتید بزرگوار ما و از مفسران معاصر هم این احتمال را خالی از وجه ندانسته‌اند.

مطلب دوم: استسقاء؛ یک یا چند بار

مطلب دوم که البته هم به بخش اول مربوط می‌شود و هم به بخش‌های دوم و سوم، این است که آیا استسقاء القوم فقط برای یکبار اتفاق افتاد یا کراراً این مسئله صورت گرفت؟ ظاهر آیه این است که قوم یکبار از موسی تقاضا کردند: «وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ» ظاهرش این است که این امر یکبار اتفاق افتاد و از موسی تقاضای آب کردند و موسی هم این را به خداوند تبارک و تعالی عرض کرد؛ آن وقت خداوند هم فرمود: «فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ». اگر ما این را یک واقعه خاص بدانیم که ظاهر آیه هم همین را می‌رساند، جریان آب آن هم به صورتی که در این آیه ذکر شده، منقطع نشده است؛ این مانند جوشیدن آبی است که الان به عنوان زمزم معروف است، در داستان حضرت هاجر و فرزندش اسماعیل آب جوشیدن گرفت و هنوز هم ادامه دارد. در ماجرای حضرت موسی هم همینطور بوده است؛ قوم نیاز به آب داشت و از حضرت موسی تقاضا کرد و بعد با کیفیتی که اشاره می‌کنیم، از آن سنگ دوازده آبشخور پدید آمد که دوازده گروه از آن بهره‌مند می‌شدند، لذا این همینطور جریان داشته و اهالی از آن آب بهره‌مند می‌شدند. لذا اینکه برخی گفته‌اند این امر کراراً اتفاق افتاده و ضرب العصا به سنگی بوده که قابل حمل بوده و همراه خودشان می‌بردند و هربار که نیاز داشتند ضرب عصا موجب می‌شد که آب از آن جریان پیدا کند، ظاهراً این خیلی قابل قبول نیست. بالاخره وقتی که آب جریان پیدا می‌کند، فقط برای شرب آن لحظه نیست؛ نیاز به شرب هست، نیاز به شستشوی بدن و لباس هست، نیاز به آبیاری مزارع و زمین‌ها هست؛ اینجا نیازهای متعددی وجود دارد. اگر ما گفتیم استسقاء در قریه بوده و آب قریه هم به اندازه‌ای نبوده که نیاز آن جمعیت کثیر را پاسخ بدهد و برآورده کند، قهراً وقتی این آب جوشیدن گرفته، در همان قریه استمرار داشته و تا زمانی که آنجا ساکن بودند، از آن آب برای مصارف مختلفی که داشتند بهره‌مند می‌شدند.

لذا اصل استسقاء علی الظاهر یکبار بوده و در یک واقعه خاص اتفاق افتاده است؛ ماجراهای بعدی یعنی ضرب عصا و انفجار الماء هم در همان یکبار اتفاق افتاده است، ولی جریان آب استمرار داشت.

بخش دوم: «فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ»

حضرت موسی برای قوم استسقاء نمود و طلب آب کرد، «فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ». در این فقره از آیه می‌فرماید: ما به موسی گفتیم که عصای خودت را بر سنگ بزن. این بخش دو مطلب بیشتر ندارد که مربوط به دو واژه‌ای است که لازم است نسبت به آنها توضیح دهیم. یکی عصا و دیگری حجر. معنای ضرب معلوم است؛ ما به موسی گفتیم که عصای خودت را بر سنگ بزن.

مطلب اول: عصا

نکته اول: این عصا، عصایی بود که از قبل در دست موسی بود؛ همان عصایی بود که تبدیل به اژدها شده بود و مارهای ساحران را بلعید. بحث‌هایی راجع به این عصا صورت گرفته که خیلی قابل اثبات نیست؛ ما نمی‌توانیم درباره آنها بحث کنیم و ضرورتی هم ندارد. مثلاً اینکه اندازه این عصا چه مقدار بوده است؛ بعضی گفته‌اند طول آن ده ذراع به اندازه طول خود حضرت

موسی بوده است. یا اینکه عصایی بود که از بعضی از درختان تهیه شده بود و البته دو شاخه داشت. برخی هم گفته‌اند طول این عصا به حدی بود که حضرت موسی فقط می‌توانست به آن تکیه بدهد؛ طبیعتاً اگر به عنوان تکیه‌گاه بخواید مورد استفاده قرار بگیرد، ده ذراع نخواهد بود.

نکته دوم: نکته دیگر اینکه این عصا از درختان دنیا یا از درختان جنت و بهشت تهیه شده بود؟ هر دو قائل دارد؛ برخی معتقدند حضرت موسی خودش این عصا را از درختان دنیا تهیه کرده بود. برخی هم معتقدند که از درخت خاصی در بهشت درست شده و در اختیار حضرت موسی قرار گرفته است.

واقع این است که هیچ یک از این ادعاها قابل اثبات نیست؛ اینکه طول عصا چقدر بوده و اینکه ماده این عصا و چوبی که این عصا از آن درست شده از کجا آمده، این نه اهمیت دارد و نه می‌توانیم آن را اثبات کنیم. در اصل وجود این عصا که مخصوصاً دو جا به آن تصریح شده، تردیدی نیست؛ یکی در داستان مواجهه حضرت موسی با ساحران و دیگری هم در همین ماجرا، از این عصا در این دو موقعیت، اعجاز دیده شد.

مطلب دوم: حجر

مطلب دیگری که در این بخش باید به آن توجه شود، راجع به حجر است که چه سنگی است. در مورد خود این سنگ هم اختلاف وجود دارد که «الحجر» اشاره به حجر و سنگ معینی دارد و حجر معلوم است یا اینکه جنس حجر منظور است؛ یعنی خداوند تبارک و تعالی به صورت کلی فرموده و حجر خاصی منظور نبوده است.

اختلاف دیگر این است که آیا این حجر قابل حمل بوده یا سنگین و ثابت بوده که ظرفیت سرچشمه شدن برای دوازده آبخشور را داشته است؟ واقع این است که سنگ کوچک و قابل حمل (که در برخی تعبیر آمده به اندازه سر یک انسان بوده)، چطور می‌توانست دوازده آبخشور داشته باشد که بتواند جمعیت ششصد هزار نفری را سیراب کند؟ لذا بعید به نظر می‌رسد که این سنگ قابل حمل بوده باشد و یا یک سنگ معین در آن اندازه باشد.

در هر دو موضوع، طرفین اختلاف قائل دارد؛ بعضی‌ها می‌گویند حجر معین بوده و برخی دیگر می‌گویند حجر معین نبوده است. بعضی‌ها می‌گویند این حجر کوچک بوده و قابل حمل، که مخصوصاً با معین بودن هم سازگار است. برخی هم می‌گویند این حجر ثابت و بزرگی بود. لکن همانطور که در مورد عصا گفتیم، آن اختلافات چندان مهم نیست، در مورد حجر هم چندان مهم نیست. در هر صورت جنبه اعجاز در اینجا به قوت خودش باقی است که با ضرب عصا به حجر، آن اتفاق افتاد.

«والحمد لله رب العالمین»